

شبکه سراسری تلویزیون ارمنستان ۸۲/۰۴/۰۹

ژان سن نقاش ارمنی فرانسوی عضو آکادمی ملی علوم شد

ژان سن نقاش معروف ارمنی ساکن فرانسه روز گذشته بعنوان عضو آکادمی ملی علوم ارمنستان انتخاب گشت. حکم رسمی عضویت وی دیروز طی مراسم ویژه ای در سفارتخانه ارمنستان در فرانسه تقدیم هوانس سمرجیان معروف به ژان سن گردید. ژان سن تابلوهای معروف خود مربوط به قتل عام ارمنیه را به موزه تاریخ قتل عام ارمنیه در ایروان اهدا کرده است.

بخش فارسی رادیوی سراسری ارمنستان ۸۲/۰۴/۰۷

امثال و حکم

مطلب این بخش از کتاب "ریشه های تاریخی امثال و حکم" تألیف زنده یاد مهدی پرتوی آملی گرفته شده است.

آب حیات نوشید

درباره کسانی که عمر طولانی کنند و روزگاری دراز در این جهان بسر برند، از باب تمثیل یا مطایبه می گویند "فلانی آب حیات نوشیده". ولی این عبارت مثلی بیشتر در رابطه با بزرگان و دانشمندان و خدمتگزاران عالم بشریت و انسانیت که نام نیک از خود بیادگار گذاشته، زنده جاوید مانده اند، به کار می رود. این ضرب المثل به صورت اشکال آب حیوان و آب بقا و آب خضر و آب زندگانی و آب اسکندر نیز به کار رفته، شعرا و نویسندگان هر یک به شکلی در آثار خویش آورده اند. اکنون ببینیم این آب حیات چیست و از کجا سرچشمه گرفته است. ضمن افسانه هایی که مورخان و افسانه پردازان یونانی و مصری برای اسکندر مقدونی نوشته اند و تاریخ نویسان اسلامی آنرا ساخته و پرداخته کرده اند، داستان سفر کردن اسکندر به ظلمات و موضوع آب حیات است؛ که قبلا به وسیله افسانه نویس مصری جان گرفت و در خلال قرون متمادی به چند زبان ترجمه شده، در هر عصر و زمان شکل و هیئت مخصوصی به آن داده شده است.

شرح داستان فی الجمله آنکه، اسکندر مقدونی پس از فتح سغد و خوارزم، از یکی از معمرین قوم شنید که در قسمت شمال ابگیری است که خورشید در آنجا فرو می رود و پس از آن سراسر گیتی در تاریکی است. در آن تاریکی چشمه ای است که به آن "آب حیوان" گویند. چون تن در آن بشویند، گناهان بریزد و هر کس از آن بخورد نمی میرد. اسکندر پس از شنیدن این سخن با سپاهیان جانب شمال را در پیش گرفت و به زمین همواری رسید که میانش دره و نهر آبی وجود داشت. به فرمانش پلی بر روی دره بستند و از روی آن عبور کردند. پس از چند روز به سرزمینی رسیدند که خورشید بر آن نمی تابید و در تاریکی مطلق فرو رفته بود. اسکندر تمام بنه و اسباب و همراهان را در ابتدای ظلمات بر جای گذاشت و با چهل نفر مصاحب و صد نفر سردار جوان و یکهزار و دویست نفر سرباز ورزیده، خورشید چهار روزه بزرگرفت و داخل ظلمات شد. فرمان داد که در میان آنان کسی از سالمندان نباشد. ولی پیرمردی که آرزو داشت عجایب و شگفتیهای طبیعت را ببیند و پسرانش جزء سربازان مورد اعتماد اسکندر بودند، از آنها خواهش کرد که او را همراه خود ببرند؛ شاید در این سفر پیر خطر به وجود شخص مجرب دنیا دیده ای احتیاج افتد. پسران برای آنکه کسی پدرشان را نشناسد، ریش و گیسوی او را تراشیدند و او را متکرراً به همراه بردند. پس از طی مسافتی، ظلمت و تاریکی هوا و سختی و دشواری راه، اسکندر و همراهان را از پیشروی بازداشت، به قسمی که هر قدر به چپ و راست می رفتند، راه را نمی یافتند. اسکندر تعداد همراهان را به یکصد و نفر تقلیل داد و آرزو کرد که ایکاش پیرمرد جهان دیده ای همراه بود و راه و چاه را نشان می داد.

آن دو برادر قدم جرئت پیش نهادند و حقیقت قضیه را - که چگونه پدرشان را همراه آورده اند - به عرض اسکندر رسانیدند. اسکندر بی نهایت خوشحال شد و از پیرمرد خواست راه علاجی برای پیشروی ببیند.

پیرمرد گفت: "ایاد اسبها نرینه را بر جای گذاریم و سوار مادیانها شویم، زیرا مادیان در تاریکی بهتر از اسب نر به راه پی می برد و پیش می رود." بر طبق دستور عمل کردند و روانه شدند. پیرمرد به پسرانش دستور داد هر قدر بتوانند از ریگهای بیابان بردارند و در خورجین بگذارند.

باری، اسکندر و همراهان هجده روز تمام در ظلمت و تاریکی روی ریگهای بیابان پیش رفتند تا به کنار چشمه ای رسیدند که هوای معطر و دلپذیر داشت و آبش مانند برف می چکید. اسکندر احساس گرسنگی کرد و به آشپز آشپزخانه دستور داد غذایی طبخ کند. آشپز یک عدد از ماهیهای خشک را که همراه آورده بود، برای شستن در چشمه فرو برد. اتفاقاً ماهی زنده شست و از دست آشپز سریده در آب چشمه فرو رفت. آشپز آن اتفاق شگفت را به هیچکس نگفت و کفی از آن آب بنوشید و مقداری با خود برداشت و غذای دیگری برای اسکندر طبخ کرد. قبل از آنکه از ظلمات خارج شوند، اسکندر به کلیه همراهان فرمان داد ضمن حرکت آنچه از سنگ و چوب یا هر چیز دیگری که در راه بیابند با خود بردارند. معدودی از همراهان به فرمان اسکندر اطاعت کردند، ولی اکثریت همراهان که از رنج و خستگی راه به جان آمده بودند، اسکندر را دیوانه پنداشته با دست خالی از ظلمات خارج شدند. به روایت دیگر، اسکندر به همراهان گفت: "هر کس از این سنگها بردارد و هر کس بر ندارد بالسویه پشیمان خواهد شد." عده ای از آنها سنگها را برداشتند و در خورجین اسب خود ریختند؛ ولی عده ای اصلاً برداشتند. چون به روشنایی آفتاب رسیدند، معلوم شد که تمام آن سنگها از احجار کریهه، یعنی مروارید و زمرد و جواهر بوده و همان طوری که اسکندر گفته بود، آنهاهی که برداشتند از ندامت و پشیمانی لب به دندان گزیدند و کسانی که برداشته بودند، افسوس خوردند که چرا بیشتر برداشتند.

دیر زمانی نگذشت که راز آشپز فاش شد و به ناچار جریان چشمه حیوان و زنده شدن ماهی خشک را به اسکندر گفت. اسکندر از این پیش آمد سخت برآشت و آشپز را مورد عتاب قرار داد که چرا به موقع آگاه نکرده تا از "آب حیات" بنوشد و زندگی جاودانه یابد. اما چه سود که کار از کار گذشته، راه بازگشت نداشت. تنها کاری که برای اطفا نایره غضب خویش بکنند این بود که فرمان داد سنگ بزرگی به گردن آشپز ریختند و او را در دریا انداختند تا حیات ابدی را که بر اثر نوشیدن آب

چکناواریان اپرای رستم و سهراب را در آمریکا اجرا می کند

لویس چکناواریان ۰۳ آبان ۱۲۰۹ نوامبر «رهبری ارکستر سمفونیک لس آنجلس آمریکا را برای اجرای اپرای رستم و سهراب برعهده دارد. رهبر میهمان ارکستر سمفونیک تهران روز دوشنبه گفت: این برنامه بدون دکلیم است و با همراهی یک گروه اپرا از آمریکا و سه زبان فارسی اجرا می شود. چکناواریان تاکنون اجراهای موفقی از اپرای رستم و سهراب را در کشورهای ارمنستان و اتریش اجرا کرده که با استقبال علاقه مندان نمایش و موسیقی مواجه شده است.

ایران

سازمان یونسکو به ایران هشدار داده است چنانچه بنایی که به حریم میدان نقش جهان تجاوز کرده، خراب نشود، این سازمان میدان نقش جهان را از فهرست آثار جهانی حذف خواهد کرد. خبرگزاری میراث خبر در این باره گزارش مشروحی مخصربه کرده است که در پی آنرا می خوانیم: سال ۱۳۷۶ در حاشیه غربی دروازه دولت اصفهان کلنگ ساخت بنایی زده شد که امروز اگر خراب نشود ایران با یک قهر بین المللی دیگر روبه رو می شود. بنای جهان نما که در محدوده ای به وسعت ۱۷ هزار متر و زیربنای ۹۰ هزار متر مربع در حال احداث است با سرکشیدن به آسمان به حریم میدان نقش جهان تجاوز کرده است. تجاوز هوایی جهان نما به نقش جهان اعتراضهای سازمان میراث فرهنگی و هشدارهای یونسکو را به دنبال داشت که در صورت ادامه این ساخت و ساز میدان نقش جهان از فهرست آثار جهانی حذف خواهد شد.

قاسم فارسی، اولین عکاس ورزشی ایران درگذشت

اولین عکاس ورزشی ایران، قاسم فارسی، پس از ۸۳ سال زندگانی پرثمر، درگذشت. وی که به دلیل سکنه قلبی در بیمارستان مهراد تهران بستری شده بود، روز دوشنبه چشم از جهان فرو بست. شادروان قاسم فارسی سال ها در میدانهای ورزشی بویژه در هشت دوره بازیهای المپیک و ۹ دوره بازیهای آسیایی حضور داشت و در این سالها صحنه های افتخار آفرینی ورزشکاران ایران را به ثبت رساند. پیکر آن شادروان ساعت هشت صبح دیروز از ورزشگاه شهید شیری شیب و در قطعه ۴۱ بهشت زهرا به خاک سپرده شد. در مراسم تشییع فارسی، جمعی از مسئولان ورزش کشور و نیز پیشکسوتان حضور داشتند. بخشی از زندگینامه شادروان فارسی که به قلم خودش نوشته شده، به شرح زیر است: در سال ۱۹۲۱ در محله شاه آباد تهران متولد شدم. سال ۱۳۱۱ به کالج البرز می رفتم که مدرسه بچه اعیان ها بود. پدرم پول آن چنانی نداشت که مرا به آنجا بفرستد، ولی آقای صدری سرپرست تربیت بدنی وقت که پسر عمه ام بود مرا همراه پسرش به البرز فرستاد. بیشتر قهرمانان تیم ملی از این کالج بیرون می آمدند. کلاس نهم را که تمام کردم، رفته دانشسرای تربیت بدنی، دو سال دوره دیدم و معلم ورزش شدم از آنجا که بیرون آمدم، دوست داشتم عکاسی ورزشی بکنم، به همین خاطر دوست صمیمی ام دوربین خودشو به من امانت داد تا عکاسی را آغاز کنم. وارد دانشسرای تربیت بدنی که شدم یک دوربین کوچک داشتم که متعلق به خودم بود. سال ۱۳۳۱ به عنوان خبرنگار و عکاس فعالیت خودم را با اداره کل انتشارات و تبلیغات با همکاری مجله نیرو و راستی شروع کردم. از مسابقات خودمان و دیگران عکس می گرفتم. خودم فوتبال بازی می کردم و در رشته های ورزشی دیگر نظیر ژیمناستیک را نیز کاملاً بلد بودم. همین که من ورزشکار و معلم ورزش بودم خودش بهترین راهنمای من در عکاسی ورزشی بود. لحظه های ورزشی را می شناختم و می دانستم که اوج حرکات ورزشی و زیبایی های نهفته آن در کجا بروز می کند. خلاصه هیچ وقت بی خودی عکس نگرفتم. دبیرستان نظام شش معلم ورزش صمیمی ام استاد محمود پور، سلیم زاده، سربازی، شریف زاده، صدقانی و من. از این جمع فقط من مانده ام و بقیه به رحمت خدا پیوسته اند که یادشان گرامی باد. از روزی که کمیته ملی المپیک در ایران تشکیل شده، من برای گرفتن عکس های ورزشی با این کمیته همکاری کرده ام در عین حال نقش یک مشاور و معنویاتی را نیز برای این کمیته ایفا کرده ام. بعد از گذشت ۵۳ سال که از سازمان تربیت بدنی بازنشسته شدم در کمیته ملی المپیک به خدمت خود ادامه دادم. در هشت دوره بازی های المپیک به عنوان عکاس شرکت کرده ام و شمار مسابقات جهانی که دیده ام و عکس گرفته ام از دستم در رفته است. یک بار در المپیک ۱۹۶۱ رم یک نمایشگاه از عکس های ورزشی ام به برپا شد.

فکر می کنم ۵۲ رییس سازمان ورزش را به عمرم دیده ام و با هر یک به نحوی از انجا کار کرده ام. همه از کارم راضی بوده اند با کسی دعوا نداشتم مدتی هم صبح ها ورزش صبحگاه می را در رادیو اجرا می کردم.

سه پسر دارم، فرهاد کارمند هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران است، فرخ در آلمان عکاسی می کند و فرشاد در استانبول به تجارت اشتغال دارد. فرخ عکاس خوبی است و از طبیعت عکس می گیرد. خیلی دلم می خواست که عکاسی ورزشی هم می کرد دلم می خواهد نام فارسی در ورزش ایرانیان برقی بمیرد.

ارمنستان**نظر معاون امور اقتصادی وزیر امور خارجه آمریکا****در مورد گشایش مرز ارمنی - ترکی**

گرچه در ارتباط با گشایش احتمالی مرز ارمنی - ترکی هنوز هیچ چیز مشخصی معلوم نیست، با این حال در گزارشهای خبرگزاریها از این لحاظ کمبود خبری احساس نمی شود، ضمن اینکه در خصوص عواقب لغو محاصره ارمنستان از سوی ترکیه نظرات متعددی موجود است. آلان لارسون معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در امور اقتصادی اعلام کرده است که بازگشایی مرز ارمنی - ترکی گامی پراهمیت در راستای ایجاد بازارهای جدید در قفقاز و آسیای میانه خواهد گردید. وی خاطر نشان ساخته است که گشایش مرز برای مناطق شرقی ترکیه نیز سودمند خواهد بود.

نبردهای روز دوم آوریل در جبهه آسکران با شدت و حدت خود بر جنگهای روزهای پیش توفیق پیدا کردند لیکن روز سوم آوریل روز سیاهی برای آرتساخ انقلابی شد زیرا دشمن با برتری نظامی خود جبهه را گشود و به سمت شوشی حرکت کرد. بنابراین آرتساخ به دو بخش تقسیم شد: واراند، دیزاک و خاچن، جرابرد و گلستان. آذربایجان این بار مصمم بود تمام آرتساخ را امواج گلوله‌های خود قرار دهد و ساکنان ارمنی را سرکوب کرده آنگاه زانگورور را متصرف گردد و در صورت حمله ارتش سرخ در اینجا استحکام یافته و به مقاومت پردازد.

دالی غازار در خواست فشنگ می‌کند. دو اراده توپ که در جبهه مسما در اکتبر ۱۹۱۸ از ترکها به غنیمت گرفته شده بود به کياتوک منتقل شدند. گلوله باران شدیدی که از طرف گاسپار فرمانده توپخانه جریان یافت دشمن را غافلگیر کرد. آذربایجان با نیروهای تازه نفس کعبودهای ارتش در حال جنگ را جبران می‌کرد. در این روزها، تعداد کل نظامیان منظم و غیر منظم مساواتی که بر علیه ارمنیان قراغاب می‌جنگیدند به ده‌ها هزار نفر می‌رسید. دالی غازار برای جلوگیری از کشته شدن سربازانش دستور عقب نشینی داد لیکن خود در سنگر ماند و تا آخرین فشنگ به جنگ ادامه داد و زندگی خود را فدا کرد.

۴۰۰ سرباز سرهنگ ز. مسیان در محور خانکند قهرمانانه می‌جنگیدند. آلكسان دای و لالایان افسر به مسیان کمک می‌کردند. آنها خسارت را به تصرف خود در می‌آوردند و پادگان‌های نظامی را به محاصره در آورده آذربایجانی‌ها را خلع سلاح می‌کنند.

فرماندهی مدافعان ارمنی جبهه دیزاک به عهده هواک استپانیان بود و معاونت اورا مانوک ساسونی انجام می‌داد. آنها موفق شدند با ۴۵۰ نفر سرباز مسیری به سوی زانگورور باز کنند و از حلقه محاصره خارج شوند.

یکی از اسفناک ترین وقایع آرتساخ در آن روزها در شهر شوشی روی داد. سلطنت که اینجا را مقر خود قرار داده بود، آماده می‌شد نوروز سال ۱۹۲۰ را با شکوه هر چه تمامتر جشن بگیرد. تعداد زیادی سرباز برای شرکت در رژه نظامی وارد شوشی شدند، افسران ترک و نمایندگان تاتار و نواحی نزدیک نیز به آنجا آمده بودند. وقتی که سلطنت اطلاع می‌یابد یک دسته ارمنی وارد شهر شده در صدد تصاحب سلاحهای عساکر آذربایجانی بر آمده‌اند، دستور می‌دهد محله‌های ارمنی نشین شهر را به "آتش و خون" بکشند. جمعیت متعصب آذربایجانی‌ها به رهبری عساکر به محله‌های ارمنی نشین هجوم می‌برند آنها را به آتش کشیده اهالی را به قتل می‌رسانند. در روز وحشتناک ۲۳ مارس هزاران مرد و زن و کودک کشته می‌شوند. گروهی نیز موفق می‌شوند به کمک هوای مه آلود به سمت واراند و دیزاک بگریزند. به علت تراکم و ازدحام جمعیت و در شرایط محاصره، قطعی و بیماری‌های مسری پدید می‌آیند و زندگی انسانهای زیادی را به کام نیستی می‌فرستند. آنهایی که موفق به فرار از شوشی شدند به اسارت در آمده تحویل اراذل عسکری شدند. روزنامه "اسلویو" چاپ تفلیس چنین می‌نویسد: "در محله‌های ارمنی نشین شهرسنگ روی سنگ بند نشده است. متعصبان در روز ۲۴ (باید ۲۳ باشد) - ۱.۵. به این محله هجوم برده به کشتار ارمنیان پرداختند... بخش ارمنی عصر روز ۲۴ دریايي از آتش بود. از هر گوشه و کنار صدای آه و ضجه و گریه به گوش می‌رسید... در بخش ارمنی چیزی باقی نمانده... اجساد کشته شدگان بر روی جاده افتاده است" ۳. در این روزها، الکساندر زادوریان (روبن)، اسقف واهان رهبر مذهبی حوزه آرتساخ، یارامیشیان پزشکی، م. جانومیان و پیرجانیان شاعر، تاوریزیان، ترگابریلیان آموزگار و فعالان و چهره‌های متعدد اندیشه و فرهنگ در شوشی به قتل رسیدند. بر اساس منابع غیر موثق شمار قربانیان به ده هزار نفر می‌رسید. ارمنیانی که در شهر باقی مانده بودند به بخش تاتار نشین منتقل می‌شوند، بچه‌ها، زنان و پیران را جدا می‌کنند و گروهی را نیز به زندان می‌برند. کستاندین هاروتیونیان شاهد عینی این وقایع تعریف می‌کند که در زندان غذا دریافت نمی‌کردند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند.

حال ببینیم خود این اشرار تاتار در نامه‌های خود به خویشاوندانشان چه نوشته‌اند. یکی از آنها در ۸ آوریل از شوشی برای مادرش می‌نویسد: "از اقدام حرکت کردیم و تا قلعه شوشی را تصرف کردیم، هر چه روستای ارمنی بود به آتش کشیدیم و خودشان را هم هلاک کردیم... در قلعه شوشی هر چه ارمنی بود کشتیم، زنها را هم زندانی کردیم و آنها را بسیار اذیت می‌کردیم" ۵. در این اسناد آرشیبو شده نامه دیگری به قلم اسماعیل المانداکبگف عسکر خطاط به بردارش وجود دارد: "ارمنستانی که دیده‌ای (منظور بخش ارمنی نشین شوش است - ۱.۵). سوخت و پنج یا ده خانه حفظ شد. بیش از هزار ارمنی به اسارت گرفتیم، همه مردان را کشتیم، حتی انجیل و خلیفه را (اسقف)... پس از کشتن ارمنیان معروف سر آنها را می‌بریدیم و در بازارها می‌چرخاندیم" ۶. سپس ادامه می‌دهد: "در این اطراف دیگر هیچ ارمنی پیدا نمی‌کنی به هیچ ترکی هم روبرو نمی‌شوی که کمتر از صد هزار چپاول کرده باشند... الان، سیاه، توپ‌ها، مسلسل‌ها، خلیفه (منظور خلیل پاشا است - ۱.۵). همه اینجا حضور دارند و قصد دارند به سمت گوریس بروند، تا ببینیم در آن سمت چه می‌شود..." ۷.

حیات به دست آورده بود با سختی و دشواری سپری کند و هیچ لذتی از زندگی جاودانه نصیبش نگردد. می‌گویند آندریاس هنوز که هنوز است، در قسمتی از دریای آندرتیکوس جای دارد.

این بود خلاصه ای از داستان ظلمات و آب حیات یا آب زندگانی که افسانه پردازان یونانی برای اسکندر ساخته و پرداخته کرده اند و پس از آن با اندک اختلافی به زبانهای پهلوی و سریانی و عربی و فارسی جدید نقل گردید.

در پایان مقال شاید بی فایده نباشد که ریشه اصلی این افسانه موهوم گفته آید: افسانه اسکندر مقدونی که به گفته مورخان واقع بین مردی جاه طلب و در عین حال سفاک و بی رحم بود، پس از مرگ زودرس وی در تمامی قرون و اعصار نشو و نما کرد و به اقتضای طبیعت یونانی که مبالغه پسند بود، تدریجا شاخ و برگ گرفته به صورت درختی بزرگ و تنومند درآمد، تا به حدی که مقام پیغمبری یافت! و سر از ظلمات درآورد و از کنار چشمه حیوان عبور کرد. ریشه اصلی این افسانه واهی و خالی از حقیقت را در شهر اسکندریه که مدفن اسکندر بود بساید جستجو کرد. چه اهالی اسکندریه تعلق خاطر شدیدی به اسکندر داشتند و مخصوصاً به سبب کینه و عداوتی که اهالی یونان و مصر از ایرانیان داشتند و اسکندر را مغلوب کننده ایران می‌دانستند، لذا برای او مقام مافوق بشری قائل شده اند.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۹)

ا.گرمایک

رویدادهای آرتساخ (قراغاب) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

در اوایل بهار سال ۱۹۲۰ اوضاع آرتساخ وخیم تر شد و سلطنت به نام دولت خود از شورای ملی ارمنی قراغاب می‌خواهد تابعیت آذربایجان را بپذیرند. شورای ملی برای پاسخ دادن به این درخواست تصمیم می‌گیرد کنگره هشتم را دعوت به تشکیل کند و کنگره از ۲۸ فوریه تا ۵ مارس در روستای شوش واراند برگزار می‌گردد. کنگره تجاوزات و تعرضات دولت آذربایجان را در قبال ارمنیان آرتساخ محکوم کرده خواهان اجرای صحیح توافقنامه ماه اوت و پایان دادن به کشتارها می‌گردد، در غیر اینصورت "ادامه این وضع باعث خواهد شد ارمنیان قراغاب به منظور حفظ حیات و حیثیت خود به اقدامات مشابه متوسل گردند" ۱. کنگره کلاً "بنفع پیوستن به ارمنستان رای داد زیرا ارمنیان آرتساخ انتخاب دیگری نمی‌توانستند داشته باشند.

دولت آذربایجان از تصمیمات کنگره هشتم ارمنیان قراغاب شدیداً ناخشنود بود. سلطنت و اربابانش با درک عدم موفقیت روش‌های تروریستی تصمیم گرفتند مسئله آرتساخ و زانگورور را با نابودی کامل و فوری ارمنیان آرتساخ حل کنند. آنها با دریافت دستورالعملهای خاص از باکو، شروع به تدارک شدیدی کردند. نخست شوشی و خانکند را مستحکم ساختند، نظامیان مساوات جاده منتهی به آسکران را تصرف کردند و بدین وسیله ارتباط شوشی با آذربایجان را تامین کردند. سلطنت سعی کرد سپاهی به مارگوشاوان از اراضی آوان یوزباشیان در جوانشیر وارد کند. ۸۶ نفر از نمایندگان روستاهای ارمنی منطقه در مارتاکرت گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند درخواست غیر قانونی مطرح شده را که با ماده ۱۶ توافقنامه ماه اوت مغایرت داشت، رد کنند. به درخواست سلطنت نیروهای نظامی تازه نفس نه تنها در مرزهای جوانشیر بلکه، آسکران، خانکند، شوشی، کاریاگینو، جبرائیلی، آقدام و غیره متمرکز شدند.

اهالی آرتساخ نیز آماده می‌شدند فعالان اهل آرتساخ که از ارمنستان به اینجا آمده بودند دسته‌های دفاعی تشکیل دادند و مرکز فرماندهی آنها را در ساروشن واراند مستقر کردند. در اینجا خبردار می‌شوند که نیروی مسلح آذربایجان آماده حمله عمومی بزرگی در شب عید سال نو (۲۳ مارس) بر علیه آرتساخ می‌شود. لذا تدارک امکانات مقاومت ضروری بود اما کمبود شدیدی در زمینه تدارکات نظامی و مواد غذایی وجود داشت. سلطنت به ساکنان مسلمان شوشی سفارش می‌کند منتظر ندای او باشند تا محله ارمنی نشین را به آتش بکشند و ویران کنند.

حمله نیروهای آذربایجان به آرتساخ عصر روز ۲۲ مارس ۱۹۲۰ آغاز شد و عملیات جنگی از گنجه تا محور مسلمانلر- زانگورور ادامه داشت. نیروهای مسلح مساواتی به فرماندهی افسران ترک سعی کردند از محور تارتار به ناحیه جرابرد نفوذ کنند. مدافعان ارمنی جوانشیر قهرمانانه مقاومت می‌کردند و دشمن را عقب می‌رانند. جرابرد نیز محفوظ ماند.

نیروهای اصلی ارتش مساواتی در محور آقدام-آسکران-خانکند-شوشی و در مسیر کیرس-تومس-خزابرد متمرکز شده بودند. در اینجا نویژه دسته‌هایی به نام "حمیدیه" که سلطنت از میان کردها تشکیل داده بود جنگهای سختی انجام می‌دادند.

دسته دالی غازار اهل گنجه که از ۳۵۰ نفر سرباز تشکیل شده بود و تنها برای سه روز سازوبرگ جنگی و ذخیره غذایی در اختیار داشت، روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس از سمت روستای کياتوک مداوماً به نیروی دشمن حمله می‌کرد. هاروتیون تومیان فرمانده سپاهیان ارمنی در محور آسکران بعدها چنین نوشته است: "دشمن در مسیر آسکران بیش از ۳۰ هزار نیروی نظامی منظم و غیر منظم استفاده کرده بود و ارمنیان جمعاً در بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز موجود می‌جنگیدند" ۲. کارهای تدارکاتی گروه‌های نظامی جبهه آسکران را در آن روزها مارتیروس آرزومانیان به نحو شگفت انگیزی سازماندهی می‌کرد.

۴ - به آرشیبو دولتی نگاه کنید: ۱،۳۱۴،۳۳،۲۲۹-۲۲۸

۵ - همانجا، ۱،۵۳۳، شماره ۱۱۳.

۶ - همانجا.

۷ - همانجا.

۱ - مجله "هایرنیک" ۱۹۲۳، شماره ۱۱ ص ۱۱۴.

۲ - ماتانداران..... بخش ۳، ص ۲۱.